

مر تفضی اشرفی شاهرودی

از: نجف اشرف

آیا دیدانید

قدیمی ترین دانشگاه اسلامی در مراکش و مصر

از آثار «شیعه» است

۱ - قدیمی ترین جامعه علمی در اسلام که تا حال بصورت رسمی باقی است دانشگاه قرویین (جامعه القرویین) است که در شهر «فاس» از بلاد مراکش (مغرب) قرار گرفته . مسجد قدیمی آنرا با نونی مسلمان بنام «ام البنین فاطمة الفهریه» بسال ۲۴۵ هجری در عهد «یحیی بن محمد بن ادریس» از سلاطین «ادارسه» بنا کرد ، و چون مسجد در اسلام مرکزی علمی و فرهنگی بود که مسلمین در ساعات مختلف شبانه روز در آنجا برای کسب معارف الهی و معالم دینی اجتماع میکردند لذا این مسجد کم بصورت جامع علمی، رسمی درآمد که تا حال با حفظ سبک علمی مذهبی خود باقی است .

در حال حاضر حدود پنج هزار دانشجو از ممالک مختلف آفریقای در آن دانشگاه اسلامی تحصیل میکنند ، ملکیت مراکش چند سال پیش در زمان سلطنت «محمد الخامس» جشن این دانشگاه را بعنوان قدیمی ترین دانشگاههای جهان بر پا کرد .

در آن جشن که از دانشگاههای ممالک دنیا دعوت بعمل آمده بود ادامه چنین جامعه قدیمی اسلامی در مراکش افتخاری برای آن کشور شناخته شد و البته سزاوار است مراکش بر اثر این شرافت که توانسته یک مرکز علمی دینی را بیش از هزار و صد سال مستمر نگاه دارد بدینا بیابد .

۲ - بزرگترین دانشگاه علمی اسلامی بعد از جامعه نجف اشرف که هزار سال بر عمر آن میگذرد جامعه «الازهر» مصر است که در پایتخت آن کشور (قاهره) قرار گرفته این جامع علمی در دوران سلطنت «المعز بالله» یکی از سلاطین فاطمی در سالهای مابین ۳۶۰ - ۳۶۵ تشکیل شد و از همان ابتداء تا کنون مرکز تدریس و تعلیم احکام و معارف دینی می باشد .

شعب مختلف علوم دینی فقه ، اصول ، حدیث ، تفسیر ، تجوید ، حقوق ، کلام ، فلسفه

و غیره در آن دانشگاه تدریس میشود و در عصر حاضر حدود ۴۰ هزار دانشجو از ممالک مختلف اسلامی در آنجا تحصیل میکنند و امروز یکی از بزرگترین دانشگاههای جهان محسوب می گردد .

اکنون باید باین مطلب توجه کرد که این دو دانشگاه علمی (جامعه القرویین و الازهر) با اینهمه قدمت و عظمت از آثار شیعه میباشد که برایگان در اختیار برادران اهل تسنن گذارده شده است .

برای روشن شدن این موضوع افکار شما را بمقدمه کوتاه ذیل توجه میدهم :
از صدر اول که شیعه در مکتب اهل بیت پرورش مییافت تحصیل علم و کسب معارف الهیه و نشر آنرا مهمترین وظیفه فردی و اجتماعی خود تشخیص داده بود . تا آنجا از صاحبان این مکتب بموضوع مذکور تحریر و ترغیب شده بود که هر کس در هر شغلی بود باز ساعتی از شبانه روز را اختصاص بکسب معارف و علوم داده بود ، چنانکه بسیاری از اصحاب ائمه علیهم السلام از کسبه عادی بازار بودند .

در بین محدثین شیعه عده ای بچشم میخورند که بهمان عنوان شغل خود در علم رجال معروفند مانند : عبدالله بن جعفر البزاز ، عثمان بن احمد الدقاق ، علی بن احمد الکاتب ، محمد بن یحیی الطار ، محمد بن المظفر البزاز ، ابراهیم بن خالد الطار ، الحکم الخياط ؛ سدیر الصیرفی بشیر الذبالب وعده زیادی دیگر .

تحصیل علم و نشر دانش تا آن حد مورد اهمیت شیعه و ائمه شیعه بود که علی رغم همه سخت گیریهای حکومتهای چهاراموی و عباسی نسبت به تشکیلات شیعه باز در کوتاهترین موقعیت رئیس مذهب شیعه امام جعفر صادق هزارها شاگرد عالمقام پرورش داد که شیخ مفید در کتاب «ارشاد» در احوال آنحضرت چنین آورده که : «اصحاب حدیث ! روات مورد اعتماد آنحضرت را تا چهار هزار نفر ذکر کرده اند !

باری بر اثر همین ترغیبات بود که شیعه از صدر اول در هر نقطه که بود در اولین اوقات امکان مراکز علمی تشکیل میداد و علوم را در بین مردم منتشر می ساخت .
تأسیس «جامعه القرویین» در مراکش و تشکیل جامع «الازهر» در مصر بدست دانش پروران شیعه از همین باب بوده است .

اکنون نظری بتاریخ باید کرد

بنی امیه و بنی العباس که بر سر کار آمدند چون تمایلات ذاتی مردم را بطرف خاندان بنیعبس (ص) که بزرگترین مظهر علم و اخلاق بودند می دانستند و از طرفی با قبايع اعمال تنگین دربار خود بر ادامه حکومتهای خود میسر میدیدند لذا تا آنجا که میتوانستند میخواستند شمع فروزان آن خاندان پاک را خاموش کنند ، فحیصه جا نگذاز عاشورا بدست بنی امیه وضایعه سوزناک فح بدست بنی العباس از بزرگترین نمونه های جنایات این دو سلسله نسبت بختاندان نبوت میباشد . (بشپهر شماره آینده)

(بقیه از صفحه ۱۶)

علت استغنا چیست؟ و اگر چیز دیگر است چگونه میتوان آنرا توضیح داد؟ همچنین منشأ زشت شدن کشف عورت، فحشاء، ازدواج با محارم و غیره چیست؟ آیا سرچشمه اینها خود فطرت و طبیعت است؟ آیا فطرت و طبیعت برای اینکه بیهدفهای خود نائل آید و بزندگی بشر که طبعاً اجتماعی است نظام بدهد این احساسات و عواطف را در بشر نهاده است؟ یا علل دیگری در کار بوده و در طول تاریخ در روحیه بشر اثر کرده تا تدریجاً جزء ضمیر اخلاقی بشر قرار گرفته است. اگر سرچشمه این اخلاق طبیعت و فطرت است چرا اقوام ابتدائی و اقوام وحشی زمان حاضر که هنوز مانند اقوام ابتدائی زندگی میکنند، این خصائص را - لاقلاً بشکلی که انسان متمدن دارد - ندارند؟ و بهر حال اصل و منشأ هر چه باشد گذشته بشریت بهر نحو بوده است، امروز چه باید کرد؟ بشر در زمینه اخلاق جنسی چه راهی را بایست پیش بگیرد که بس منزلت سعادت نائل آید؟ آیا اخلاق جنسی قدیم را باید حفظ کرد یا باید آنرا در هم ریخت و اخلاق نوین جایگزین آن ساخت.

ویل دورانت با اینکه ریشه این اخلاق را نه طبیعت، بلکه پیش آمدهائی که احیاناً تلخ و ناگوار و ظالمانه بوده است میدانند، مدعی است که این اخلاق هر چند معایبی دارد اما چون نظیر انتخاب اصلاح در مسیر تکامل است بهتر اینست حفظ شود. وی درباره احترام بکارت و مسئله حیا و احساس شرم میگوید: «عادات و سنن قدیمی اجتماع، نماینده انتخاب طبیعی است که انسان در طی قرون متوالی پس از گذشتن از اشتباهات بیشمار، کرده، و به همین جهت باید گفت با وجود آنکه احترام بکارت و احساس شرم از امور نسبی هستند و با وضع ازدواج آرزاء خریداری زن ارتباط دارند و سبب بیماریهای عصبی میشوند، پاره‌ای فواید اجتماعی دارند و برای مساعدت در بقای جنسی یکی از عوامل بشمار میروند. (۱)»

فریوید و اتباع وی عقیده دیگری دارند، مدعی هستند که اخلاق کهن را در امور جنسی باید وازگون کرد و اخلاق جدیدی را جایگزین آن نمود. بقیه فریوید و اتباع وی اخلاق جنسی کهن بر اساس محدودیت و ممنوعیت است و آنچه ناراحتی بر سر بشر آمده است از ممنوعیتها و محرومیتها و ترسها و وحشتهای ناشی از این ممنوعیتها که در ضمیر باطن بشر جایگزین گشته، آمده است.

برتراند راسل نیز در اخلاق نوینی که پیشنهاد میکند همین مطلب را اساس قرار میدهد، او بقیه خود در زمینه اخلاق جنسی از منطقی دفاع میکند که در آن احساساتی از قبیل احساس شرم، احساس عفاف و تقوا؛ غیرت (حسادت از نظر او) و هیچگونه احساس دیگری از اینگونه که وی و امثال او آنها را «تابو» میخوانند وجود نداشته باشد.

معانی و معاصمی از قبیل: زشتی، بدی، رسوائی در آن راه نیابد، فقط متکی به عقل و (۱) تاریخ تمدن، جلد اول، صفحه ۷۴

(بقیه از صفحه ۶۵) غافلند، جایگاه اینها جهنم و بدبختی است (۱).
* آنها که طالب زندگی دنیا بودند آرزوی مقام و موقعیت قارون را داشتند. بتها را در زندگی دنیا بجای خدا بدوستی برگزیدید، کسیکه خواهان بهره دنیا است با خواهم دادولی از آخرت بهره‌ای ندارد (۲).

* * *

اگر خوب در این آیات تدبیر کنیم خواهیم یافت که قرآن مجید از کسانی سرزنش میکند که ارزش انسانی خود را تا سرحد علائق مادی تنزل داده و نیروهای خود را در چهار دیواری جسم و جسمانیات محدود ساخته و از زندگی معنوی غافل گشته‌اند.

بنا بر این، اساس این مذمته‌ها و تنقاده‌ها جلوگیری از انحصار علائق و غرائز در زندگی محدود دنیا میباشد که لیاقت آنرا ندارد که غایت آمال بشر گردد و انسان بان دلخوش و راضی شود تا آنجا که با آخرت و جهان ابدی توجهی نداشته باشد.

روی این حساب این مطلب هم خود بخود روشن میگردد که دوستی و علاقه بدنیاید و مذموم نیست بلکه بد، منحصر ساختن محبت بدنی و مظاهر آنست، زیرا دوست داشتن دنیا که اساس نظم جهان و گردش زندگی روزمره مردم است با قرار دادن آن بعنوان مطلوب اصیل و هدف منحصر بفرد، فرق دارد. پس مذمت دنیا بطور مطلق و دعوت مردم به فرو گذاردن علائق دنیوی و سرکوب کردن غرائز علاوه بر اینکه برخلاف فطرت و نظام سازمان خلقت میباشد، از نظر منطوق قرآن هم صحیح نیست چون قرآن مجید در عین حال به پیروان خود اجازه نمیدهد که بهره خود را از دنیا فراموش کنند (۳) و بطور کلی از لذائذ و خوشیهای این عالم چشم ببوشند. (۴)

قرآن برای کسانی که کار نیک انجام دهند در همین دنیا پاداش معین فرموده (۵) و مال و فرزندان را زینت زندگی این عالم میدانند (۶).

قرآن، ابراهیم و عیسی (ع) پیغمبران بزرگ را همانا نظیر که از صلحاء و اقراد خوشنام آن عالم میدانند از برگزیدگان و آبرومندان این جهان هم معرفی میکند (۷)، و این خود بهترین گواه بر خوشبینی قرآن نسبت بدنیامیباشد.

(۱) سوره ابراهیم آیه ۲ سوره رعد آیه ۲۶ - سوره نحل آیه ۱۰۷ - سوره نازعات آیه ۳۸

سوره اعلی آیه ۶ سوره روم آیه ۷

(۲) سوره قصص آیه ۷۹ - سوره عنکبوت آیه ۲۵ سوره شوری آیه ۲۰

(۳) سوره قصص آیه ۷۶ (۴) سوره اعراف آیه ۳۱ (۵) سوره نحل آیه ۳۰

(۶) سوره کهف آیه ۴۶ (۷) سوره بقره آیه ۱۳۰ - سوره آل عمران آیه ۴۵

تفکر بوده باشد؛ محدودیت جنسی را فقط آنقدر بپذیرد که در مورد ممنوعیت‌های غذایی قابل پذیرش است. وی در کتاب «جهانی که من می‌شناسم» در فصل مربوط به اخلاق تا بو در پاسخ پرسشی که از وی می‌شود باینکه: «آیا هیچ‌گونه بند و اندرزی برای کسانی که بخواهند درباره امور جنسی خط‌مشی درست و عادلانه‌ای در پیش گیرند دارید؟» می‌گوید: «... بالاخره لازم است که مسئله اخلاق جنسی را هم مانند سایر مسائل مورد بررسی قرار دهیم. اگر از انجام عملی زانی متوجه دیگران نشود دلیلی نداریم که ارتکاب آنرا محکوم کنیم...»

آنگاه در پاسخ پرسش دیگر باینکه: «بنا به عقیده شما باید هتک عصمت را محکوم ساخت ولی شما اعمال منافعی عفت معمولی را چنانچه خسارتی بیارند یا وارد محکوم نمی‌کنید؟» می‌گوید: «بله! همینطور است، از اله عصمت (بکارت) یک تجاوز جسمی در میان افراد است، اما اگر با مسائل اعمال منافعی عفت مواجه شدیم آنوقت باید موقعیت را در نظر گرفت و ملاحظه کرد در چنین موقعیت حساس دلائلی برای ابراز مخالفت وجود دارد یا نه؟» (۱)

* * *

مادر این مقاله وارد این بحث نمی‌شود که آیا احساساتی از قبیل حیا و غیره که امروز اخلاق جنسی نامیده می‌شوند ریشه فطری و طبیعی دارد یا ندارد، زیرا این بحث دامنه‌درازی دارد همینقدر می‌گوئیم این توهم پیش نیاید که واقعا علوم با تجار رسیده که ریشه این مسائل را بدست آورده است، آنچه در این زمینه‌ها گفته شده جز یک عده فرضها؛ و تخمین‌ها نیست؛ و خود فرض‌کننده‌ها بهیچ وجه وحدت نظر ندارند، مثلا فروید منشأ پیدایش احساس حیا را چیزی میداند، راسل چیزی دیگر و ویل دورانت چیز دیگر، که ما برای پرهیز از اطاله اذکر آنها خودداری میکنیم علت اصلی تمایل این افراد به غیر طبیعی بودن این احساسات عدم موفقیت برای توجیه صحیح این احساسات است.

ما فرض میکنیم این احساسات هیچ‌گونه ریشه طبیعی ندارد؛ و میخواهیم مانند هر امر قراردادی دیگر بر مبنای مصالح فرد و اجتماع و سعادت بشریت برای آنها تصمیم بگیریم، ببینیم منطق و تعقل بما چه می‌گوید؟ آیا منطق و تعقل ایجاب میکند برای بازیافتن سلامت کامل روان و برای رسیدن اجتماع به حداکثر مسرت و سعادت تمام قیود و حدود و ممنوعیت‌های اجتماعی را بشکنیم یا خیر؟ مقتضای منطق و تعقل اینست که با سنن و خرافاتی مبتنی بر پلیدی علاقه جنسی مبارزه کنیم و در عین حال موجبات طغیان و عصیان و ناراحتی غریزه را بنام آزادی و پرورش آزادانه فراهم نکنیم.

طرفداران اخلاق جنسی نوین نظرات خود را بر سه اصل مبتنی کرده‌اند:

(۱) «جهانی که من می‌شناسم» صفحه ۶۸ - ۶۷.

- ۱ - آزادی هر کسی تا آنجا که مخل به آزادی دیگران نباشد باید محفوظ بماند.
- ۲ - سعادت بشر در گرو پرورش تمام استعدادهایی است که در وجود وی نهاده شده است، خود پرستی و بیماریهای ناشی از آن مربوط به آشفتگی غرائز است.
- آشفتگی غرائز از آنجا ناشی میشود که میان غرائز تبعیض شود، بعضی ارضاء و اشباع و بعضی دیگر همچنان ارضاء نشده باقی بمانند.
- علیهذا برای اینکه انسان بسعادت زندگی نائل آید باید تمام استعدادهای او را متساویاً پرورش و توسعه داد.
- ۳ - رغبت بشر بیک چیز در اثر اقناع و اشباع کاهش مییابد و در اثر امساک و منع فزونی می‌گیرد برای اینکه بشر را از توجه دائم با امور جنسی و عوارض ناشی از آن منصرف کنیم بگانه راه صحیح اینست که هرگونه عقیده و عیثی را از جلو پایش برداریم و باو آزادی بدهیم شرارتها و کینه‌ها و انتقام‌ها همه ناشی از اخلاق خشن جنسی است.

* * *

اینهاست اصولی که اخلاق نوین جنسی را بر آنها نهاده‌اند درمه‌اند دیگری انشاء الله مواد پیشنهادی اینمکتب نوین را با بحث و تحقیق کافی درباره اصول سه گانه فوق مورد بررسی قرار میدهم.

مجله نور دانش

بطوریکه اطلاع حاصل کردیم متأسفانه انتشار مجله وزین نور دانش بر اثر سوء تفاهمی متوقف شده است، امیدواریم هرچه زودتر رفع سوء تفاهم شده و این مجله مفید دینی مانند سابق در دسترس عموم علاقه‌مندان قرار گیرد.

اخیراً کتابی بکتابخانه مکتب اسلام رسید بنام:

Questions and Answers U.S.S.R

یعنی پرسشها و پاسنها (درباره اتحاد جماهیر شوروی) که بزبان انگلیسی در مسکو چاپ شده است، در فصل هفتم آن از صفحه ۷۱ تا ۷۵ مباحثی درباره مذهب دیده میشود که قسمتی از آن توسط یکی از اعضاء هیئت تحریریه مجله ترجمه و از نظر خوانندگان گرامی میگذرد.

بنابر این مقاله ای که از نظر شما میگذرد چیزی نیست که به استناد مدارک غربی و دشمنان سیاسی کمونیسم تهیه شده باشد بلکه عین بحث هائی است که از ناحیه خود آنها انتشار یافته و از این نظر میتواند مطالبی را روشن سازد.

* * *

«آیا آزادی مذهب، و تبلیغات ضد مذهبی» هر دو در اتحاد شوروی وجود دارد؟

کوتاهترین و روشنترین پاسخ باین سؤال را از ماده ۱۲۴ قانون اساسی شوروی میآوریم: «بخاطر فراهم ساختن آزادی مذهب برای افراد، در اتحاد شوروی کلیسا از دولت و مدرسه از کلیسا مجزا و تفکیک شده است آزادی برای مراسم مذهبی و تبلیغات ضد مذهبی برای همه افراد کشور، برسمیت شناخته شده است» هر کسی میتواند روش خود را درباره مسئله مذهب، خودش اتخاذ کند، ولی تصمیم او هر چه باشد نقشی را در زندگی اجتماعی او بازی نمیکند و در هیچیک از گذرنامه ها و رتبه شماره ها و مدارک رسمی دیگر، اشاره ای به مذهب نخواهد شد.

* آیا یک فرد مذهبی میتواند به حزب کمونیست بپیوندد؟

نه، او نمیتواند زیرا مؤسس حزب کمونیست، ولادیمیر لنین در سال ۱۹۰۵ چنین نوشته است: «ما ضرر داریم که مذهب بیک امر شخصی نسبت به دولت باشد، ولی هرگز نمی توانیم مذهب را نسبت به حزب خودمان یک موضوع شخصی و خصوصی بدانیم».

فلسفه مارکسیستی مائریالیستی که توسط کمونیستها پیروی میشود بطور اساسی با جهان بینی

ایدئالیستی و هرگونه دانش مذهبی تضاد دارد و بهمین علت کمونیستهای که به خدا ایمان داشته باشند، در اتحاد شوروی وجود ندارند.

* تبلیغات ضد مذهبی چگونه رهبری میشود؟

همه اتباع شوروی حق دارند که مراسم مذهبی خود را آزادانه انجام دهند و با آزادانه تبلیغات ضد مذهبی بنمایند (۱) و بدون این امر آزادی وجدان وجود نخواهد داشت اگر هر کسی میتواند عقیده و ایمان خود را درباره هر خدائی (!) انجام دهد؛ چگونه میتوان برای کسانی که اعتقاد بخدا ندارند و آتئیست هستند، این آزادی را نهاد که ناسازگاری مذهب و علم جدید را نشان دهد؟

مجله علم و مذهب Science and Religion که در مسکو منتشر میگردد، (۲) شامل مقالاتی میشود که در آنها نادرستی فلسفه های مذهبی و خطر معنوی و اخلاقی آن!! درین مردم، نشان داده میشود.

مجمع آموزشی افتخاری زنایه Znaniye فداکاری و مساویت برجسته و قابل توجهی در تبلیغات آتئیستی و ضد مذهبی دارد. این مجمع کنفرانسها و سخنرانیهای همگانی برای تبلیغات ضد مذهبی ترتیب میدهد و طبیعی است که هواداران مذهب و کرامندان کلیسا نمیتوانند در آن شرکت کنند و به بحث و مناظره بپردازند.

تبلیغات ضد مذهبی، بدون آنکه نسبت به احساسات مذهبی مردم توهین آمیز باشد و با عقیده و ایمان آنان را مورد تمسخر قرار دهد انجام می یابد. و باید باین نکته اشاره کرد که اکنون بسیاری از مردم شوروی آتئیست بوده و بمذهب عقیده ندارند و جهان بینی مائریالیستی در جامعه شوروی حاکم است « پایان »

(۱): توجه میفرمائید که فقط انجام مراسم مذهبی، آنهم تحت شرایطی امکان دارد نه تبلیغات آزاد مذهبی، چنانکه در قبالتشریفات ضد مذهبی از قبیل «علم و مذهب» اجازه انتشار هیچگونه نشریه و مجله مذهبی داده نشده است. (مترجم)

(۲) تعداد تشریفات ضد مذهبی بسیار زیاد است مثلاً در سال ۱۹۵۵ م به ۱۷۸۸ نوع نشریه رسید. . مجله علم و مذهب در سال ۱۹۵۴ م بنیاد گذاری شد و مرتباً منتشر میگردد. (به کتاب المسيحية والمسیحون فی الاتحاد السوفیاتی تألیف الکسی واسیلوف، چاپ پاریس ۱۹۶۴ صفحه ۱۶۷ مراجعه شود) مترجم.